

کتابخوانی، هنری غایب نزد ایرانیان

همه ما با ادعای وصل بودن به تمدنی کهن، ریشه هر علم و هنر و صنعتی را به نیاکان، کشور و خودمان نسبت می دهیم و بر خود می بالیم که 'هنر نزد ایرانیان است و بس'، غافل از این که از بزرگ ترین هنر بشر امروز یعنی کتابخوانی تقریباً هیچ نداریم.



همه ما با ادعای وصل بودن به تمدنی کهن، ریشه هر علم و هنر و صنعتی را به نیاکان، کشور و خودمان نسبت می دهیم و بر خود می بالیم که 'هنر نزد ایرانیان است و بس'، غافل از این که از بزرگ ترین هنر بشر امروز یعنی کتابخوانی تقریباً هیچ نداریم.

چگونه می توان بدون خواندن سالی یک جلد کتاب، ادعای فرهنگ و هنر و تمدن کرد؟ چگونه است ملتی که سرانه مطالعه روزانه افرادش در حال حاضر تنها کمتر از 2 دقیقه است، همچنان به آنچه که نیاکانش بوده اند یا نبوده اند، دلخوش می دارد؟ ادیب و نویسنده ای با مطالعه صدها جلد کتاب و پس از نوشتن بیش از 20 عنوان کتاب که هم اکنون در کتابخانه های کشور جای گرفته از این متحیر بود که برای نخستین بار چه کسی یا کسانی و با چه هدفی دست در معنای شعر فردوسی بزرگ بردند و یک ملتی را با قلب معنای این مصرع از خودشناسی دور نگه داشته اند.

نویسنده چیره دست شهرستانی بر این اعتقاد بود که همین قلب معنای مصرع 'هنر نزد ایرانیان و بس' کافی بود تا به داشته های نیاکانمان دلخوش کنیم و با آسمان و ریسمان کردن حضور فلانی در ناسا و سفر فلانی به فضا و دهها مورد از این دست، همچنان فکر کنیم که محور کائناتیم، بدون آن که حتی قدمی در راه شناخت آن چیزی که نیاکانمان به واقع بودند، برداریم. موضوع بحث، البته فرهنگ مطالعه بود و تعجب نویسنده شهرستانی هم از این بود که چگونه ملتی که اهل کتاب خواندن نیست به چنین نتیجه غافلگیر کننده ای رسیده است.

**** ملتی با فرهنگ شفاهی**

او راست می گفت؛ برای این که مهم ترین کتاب های تاریخی ما را مستشرقان نوشتند که دست بر قضا منبع اصلی برای هر مطالعه، نوشتن و تفسیر کردنی است. باز همین مستشرقان بودند که برای ما نوشتند که نیاکانمان چگونه زندگی می کردند؟ چگونه کشت و کار می کردند؟ و چگونه حاکمانی بودند؟

تنها اگر به همین یک موضوع فکر کنیم که مهم ترین کتاب هایمان را دیگران برایمان نوشتند، کافیسست تا حداقل به این نتیجه برسیم که هنر نوشتن نزد ما ایرانیان نبوده و نیست و نوشتن هم ریشه در دانستن دارد و دانائی حاصل نمی شود مگر با خواندن کتاب یا همان مطالعه.

جامعه شناسان بر این اعتقادند که فرهنگ ما ایرانی ها، فرهنگ شفاهی است و مهم ترین علت این که مطالعه در ما تبدیل به عادت نشده است، ریشه در همین موضوع دارد.

شبکه های اجتماعی در فضای مجازی این فرهنگ ما را بخوبی به نمایش گذاشته اند؛ پربازدید ترین مطالب در این فضا صدا و فیلم های کوتاه و یا نوشته های کوتاه ارضاء کننده غرور فردی و اجتماعی است.

**** جا ماندن در گذشته**

حسین اسلامی، پژوهشگر و نویسنده ساروی با بیان اینکه عدم رویکرد به کتابخوانی و به طور کل مطالعه در کشور ما ریشه در تاریخ دارد، گفت: ما ملتی با تمدن کهن هستیم و همواره تاریخ و وقایع مهم سیاسی و اجتماعی را به صورت قصه برای نسل های بعد بیان کرده ایم.

وی اضافه کرد: ملت های کهن دارای اسطوره و قصه هستند و بر همین اساس فرهنگ شفاهی همیشه بر فرهنگ کتبی غلبه و رواج بیشتری داشته و عادت به کتابخوانی هرگز در ما به وجود نیامد.

نویسنده 'تاریخ دو هزار ساله ساری' با اشاره به اینکه ما مخترع چاپ و کاغذ نبودیم و طبعاً دیرتر به این حوزه ورود کرده ایم، ادامه داد: ریشه های عمیق استبداد و ترس دولت ها در گذشته از روشنگری مردم را نمی توان در عدم اشاعه فرهنگ کتبی بی تاثیر دانست.

نویسنده 69 ساله مازندرانی به انقلاب الکترونیک و ظهور فضای مجازی در ایجاد فاصله بیشتر شهروندان با کتاب اشاره و به احداث، تجهیز و شاداب سازی کتابخانه ها تاکید کرد.

او به ارتقاء جایگاه اهل قلم در جامعه نیز تاکید کرد و گفت: تولید هر کالای فرهنگی نیازمند حمایت همه جانبه از سوی متولیان و مسئولان مربوطه است.

**** تعارف ، چوب لای چرخ**

علی صادقی ، نویسنده ، شاعر و روزنامه نگار مازندرانی هم بر این اعتقاد است که ما در همه زمینه ها از جمله موضوع کتابخوانی با خودمان تعارف داریم . ' همه از کتاب به عنوان مهم ترین کالای فرهنگی ، میراثی ماندگار ، پدیده ای باشکوه و با ارزش و عنصری رشد آفرین و روشنگر در پهنه زندگی بشر یاد می کنیم اما به دنبال خواندن آن نیستیم ' .

' شاید هیچ ملتی شعری به زیبایی یار مهربان در باره کتاب نداشته باشد ، ولی ما داریم ، اگر چه همه فکت ها حاکی از نامهربانی ما با این یار مهربان است . گزارش های سالانه دستگاههای فرهنگی مملو از برگزاری نمایشگاههای کتاب است . بتازگی قفسه های کتاب را به خیابان ها آورده ایم تا ملت کتاب بخوان ما در ایستگاه تاکسی ، اتوبوس ، مترو و ... وقتش به بطلالت نگذرد ، ولی دریغ از افزایش سرانه مطالعه ' .

او راست می گوید . این را از آمارهای رسمی منتشر شده در رسانه ها هم می توان فهمید . کمتر از پنج درصد مراجعه کنندگان به نمایشگاه کتاب اقدام به خرید کتاب می کنند و برای 95 درصد دیگر نمایشگاه کتاب محلی برای گذران وقت و تفرج است .

**** هزار دلیل برای کتاب نخواندن**

وقتی صحبت از پائین بودن سرانه کتابخوانی می شود ، کتاب نخوان ها هزار دلیل برای آن ردیف می کنند ؛ از گرانی کتاب گرفته تا علم کردن فضای مجازی و مهم تر از همه ادعای بی محتوا بودن کتاب هائی که که خودشان نخوانده اند . این آخری ، از آن دلایل دندان شکنی است که هیچ کس قادر به رد کردنش نیست ، حتی اگر پرفروش ترین کتاب دنیا را نام ببری که در ایران شمارگانش به 10 هزار نرسیده باشد .

دلیل تراشی برای کتاب نخواندن گاهی به افرادی که مطالعه نیاز روزمره آنان است هم سرایت کرده است .

افسانه حمیدی ، شهروند 30 ساله ساروی که خودش را کارشناس رشته روزنامه نگاری معرفی می کند ، کتاب خواندن را برای خودش نوعی تفنن می داند .

وی به خبرنگار ایرنا گفت : کتابخوانی برای من حالت تفنن دارد و برنامه منظمی در این باره ندارم . بیشتر دوست دارم رمان بخوانم و امسال هم تاکنون هیچ کتابی نخوانده ام .

اکبر پور احمد ، دیگر شهروند مازندرانی مشکلات اقتصادی را مهم ترین علت کتاب نخواندن معرفی می کند و می گوید : همین قدر همت کنم که به گذران زندگی و مشکلات عدیده بپردازم ، هنر کرده ام و اگر هم وقتی برایم باقی بماند ، نمی توانم حواسم را برای خواندن کتاب متمرکز کنم .

علی روحی جویباری ، شهروند کتابخوان مازندرانی که از دوران مدرسه با کتابخوانی خو گرفته ، به خبرنگار ایرنا گفت : همیشه برای کتاب نخواندن دلیل وجود دارد و اصولا افراد کتاب نخوان به قول معروف چپشان پر است از این دلایل . بعضی مواقع چنان فی البداهه دلیل آفرینی می کنند که آدم اهل مطالعه هم از کتاب خواندش احساس بطلالت می کند .

وی که کارشناس ارشد علوم سیاسی است و فروشگاه مواد غذایی در جویبار دارد ، هر ماه دستکم 2 عنوان کتاب در زمینه های مختلف بویژه رمان ، تاریخ ، جامعه شناسی ، شعر و دیگر موضوعات مطالعه می کند .

این شهروند جویباری بر این اعتقاد است که کتاب خواندن به عنوان یک عادت فردی باید از دوران مدرسه در کودک نهادینه شود .

' مدارس ما کتابخوان پرور نیست . در مدارس و حتی دانشگاههای ما کتاب خواندن و مطالعه بیشتر هیچ ما به ازائی ندارد . هیچ معلمی به دانش آموزشش به خاطر مطالعه کتاب غیر درسی آفرین نمی گوید و نمره نمی دهد در نتیجه اشتیاق به کتاب خواندن در همان کودکی در برابر تقویت حفظ کردن دروس کلاسی و نمره گرفتن بالا ، سرکوب می شود ' .

**** رونق اشتغال با مطالعه**

پائین بودن سرانه مطالعه در کشور سبب شده است تا صنعت نشر که از صنایع پردرآمد در کشورهای پیشرفته است ، در کشور ما به ذلت بیفتد .

ناشران از عدم حمایت اقتصادی و معنوی متولیان فرهنگی گله دارند ، نویسندگان برای آفرینش آثار پشتوانه مالی ندارند ، کتابفروشی ها از فروش روزانه راضی نیستند و ... به این ترتیب کلاف مشکلات این صنعت بنیادین فرهنگی هر روز سردرگم تر می شود .

واقعیت این است که برای پیدا کردن سر این کلاف در هم تنیده تنها یک راه وجود دارد و آن هم ترغیب جامعه به مطالعه و کتاب خواندن ، والا اگر همه کتاب های ناشران را دستگاههای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی بخرند و به کتابخانه ها و آدم ها هدیه بدهند ، گره ای از این کلاف باز نمی شود .

**** کتابخانه های خالی از عضو**

عضویت در کتابخانه های عمومی یکی از معیارهای مناسب برای سنجش میزان کتابخوانی در یک جامعه است و وضعیت مازندران را هم می توان مشتی نمونه خروار برای کشور دانست .

هم اکنون به گفته مدیرکل کتابخانه ای عمومی مازندران کمتر از چهار درصد از سه میلیون و 200 هزار نفر جمعیت مازندران عضو کتابخانه هستند ، یعنی رقمی کمتر از 120 هزار نفر .

آرزو ولیپور چشم انداز ترسیم شده برای سال 1404 را افزایش اعضا به 35 درصد اعلام کرد .

هم اکنون 110 باب کتابخانه عمومی با زیربنای 52 هزار و 462 متر مربع فعال است که در افق ترسیم شده باید به 414 باب افزایش یابد .

وی ایجاد 23 ایستگاه مطالعاتی در مناطق مختلف مازندران از جمله ایستگاههای راه آهن ، بیمارستان ها و مراکز درمانی را از برنامه های پیش رو برای ترغیب جامعه به مطالعه معرفی کرد و گفت که هم اکنون 10 ایستگاه کتاب در بیمارستان های استان مستقر است.

ولیپور هدفمندی در استقرار ایستگاههای مطالعاتی بویژه در مناطق و محلات پرتردد را هم یکی از برنامه های اداره کل کتابخانه های عمومی برشمرد و افزود : با اداره کل آموزش و پرورش هم رایزنی شده تا زنگ انشا دانش آموزان به عنوان فرصت معرفی کتاب و کتابخوانی در نظر گرفته شود .